

انحرافات و مدعیات جناب احمدالحسن

برگزاری در:

دانشگاه تهران، دانشگاه مذاهب اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی،

دانشگاه فردوسی مشهد، مرکز مطالعات عالی انقلاب اسلامی،

اتحادیه الهیات کشور، و کانون مهدویت

ارائه:

وحید باقرپور کاشانی

احمدالحسن، سردمدار فرقه‌ی منسوب به یمانی که خود را فرزند امام زمان علیه‌السلام معرفی می‌کند، مدعیاتی دارد که طرح و بررسی آن به درخواست جمعی از اساتید، دانشجویان و طلاب، با حضور آقای وحید باقرپور کاشانی مورد ارزیابی قرار گرفت.

این سخنرانی، فروردین‌ماه ۱۴۰۰ در فضای اسکای‌روم، همزمان در بین مجامعی علمی چون:

دانشگاه تهران، دانشگاه مذاهب اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشگاه فردوسی مشهد، مرکز مطالعات عالی انقلاب اسلامی، اتحادیه الهیات کشور، و کانون مهدویت، برگزار شد که به جهت ضرورت تبیین و نقد این فرقه، مطالبی از آن تقدیم می‌شود.

از این‌رو این نوشتار، ضمن بیان مدعیات جناب احمدالحسن و پس از ارائه‌ی آرای مختلف وی، از رهگذر تحلیل و نقد به بررسی این جریان با استناد به فرمایشات اهل‌البیت علیهم‌السلام می‌پردازد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ وَ أَبِيهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِيهَا وَالسِّرَّ الْمُسْتَوْدَعِ فِيهَا بَعْدَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ.

در طول تاریخ به طور اعم، و تاریخ اسلام به طور اخص، مسأله‌ی منجی آخرالزمان یکی از مهم‌ترین موضوعاتی بوده که همواره دستاویز تحریف و سوءاستفاده عده‌ای سودجو قرار گرفته است. در این بین، بوده‌اند کسانی که با ابزار تقطیع و تحریف آیات و روایات، و با تمسک به احساسات مردم، خود را منجی آخرالزمان و یا یکی از شخصیت‌های وعده داده شده در اقوال تاریخی، معرفی کرده‌اند.

اما برای تشخیص مدعیان دروغین از مدعیان راستین، تنها یک راه وجود دارد و آن هم رجوع به میزان و معیاری با نام کلام‌الله و کلام اهل‌البیت علیهم‌السلام است.

همچنان که در مقدمه ذکر گردید، جناب احمدالحسن یکی از همین مدعیان مهدویت می‌باشد که خود را فرزند، وصی، جانشین و حجت‌الله بعد از امام زمان علیه‌السلام معرفی می‌کند.

در این‌جا نیز برای آشکار شدن حقانیت یا عدم حقانیت وی، در ابتدا با طرح دعوی ایشان و سپس با عرضه کردن آن به نصوص دینی، می‌توان به نتیجه‌ی درستی رسید.

چند نمونه از ادعاهای احمدالحسن

(۱) احمدالحسن در کتاب خود و در پاسخ به این سؤال که آیا شما وصی و فرزند امام زمان علیه‌السلام هستید، می‌نویسد:

السلام علیکم ورحمة الله تعالی و برکاته

أتمنی لو تفضلون علينا بإيضاح أكثر من مسألة و هي: أنتم وصی الإمام أم ابن له؟^۱

الجواب:

بسم الله الرحمن الرحيم، السلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

۱- حمدالحسن، الجواب المنیر عبر الاثیر، الناشر: شركة نجمة الصباح، ج ۱، ص ۳۷، س ۱۹.

إنَّ السَّيِّدَ أَحْمَدَ الْحَسَنِ هُوَ رَسُولُ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) إِلَى النَّاسِ كَافَّةً، وَكَذَلِكَ هُوَ أَوَّلُ أَوْصِيَاءِ الْمَهْدِيِّ الْإِثْنَى عَشَرَ بَعْدَ وَفَاتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، كَمَا جَاءَ فِي الْخَبَرِ أَنَّ بَعْدَ الْمَهْدِيِّ اثْنَى عَشَرَ مَهْدِيًّا، وَ إِنَّ السَّيِّدَ أَحْمَدَ الْحَسَنَ هُوَ مِنْ ذُرِّيَّةِ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيْ إِنَّ الْإِمَامَ الْمَهْدِيَّ هُوَ جَدُّهُ، وَيَصِحُّ الْقَوْلُ أَنَّ السَّيِّدَ أَحْمَدَ الْحَسَنَ هُوَ ابْنُ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ، أَيْ مِنْ نَسْلِ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ، وَأَنَّ أَجْدَادَ السَّيِّدِ أَحْمَدَ الْحَسَنَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ كُلِّهِمْ لَيْسُوا عَلَى قَيْدِ الْحَيَاةِ إِلَّا الْإِمَامَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ نَفْسَهُ - مَكَنَ اللَّهُ لَهُ فِي أَرْضِهِ - ، كَمَا يُقَالُ لِمَنْ يَنْتَسِبُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ ابْنُهُ.

ترجمه:

همانا سيد احمدالحسن، فرستاده شده‌ی امام مهدی، محمدبن الحسن علیهما السلام به سوی همه‌ی مردم است. و همچنین او اولین (وصی از) اوصیاء هدایت‌شده‌ی دوازده‌گانه بعد از وفات او (امام مهدی) علیه‌السلام است. همانگونه که در خبر آمده است که بعد از مهدی، دوازده مهدی می‌باشد، و این که سید احمدالحسن از ذریه‌ی امام مهدی علیه‌السلام است، یعنی همانا امام مهدی، همان جد او است. و صحیح است قول به این که سید احمدالحسن همان فرزند امام مهدی است، یعنی از نسل امام مهدی است، و این که اجداد سید احمدالحسن که بین او و بین امام مهدی هستند، همگی در قید حیات نیستند مگر خود امام محمدبن الحسن - خداوند، او را در زمین تمکین کند - همان‌گونه که به کسی که منتسب می‌شود به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، گفته می‌شود که او پسر او (پسر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است.

۲) همچنین ایشان، خود را همان یمانی روایات که جزء یکی از پنج علائم حتمی ظهور امام عصر علیه‌السلام است معرفی می‌کند.

«أَنَّ الْيَمَانِيَّ مُمَهَّدٌ فِي زَمَنِ الظُّهُورِ الْمُقَدَّسِ وَ مِنْ الثَّلَاثِ مِائَةٍ وَ ثَلَاثِ عَشَرَ وَ يُسَلَّمُ الرَّأْيَةَ لِلْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ»^۱.

همانا یمانی زمین‌ساز ظهور مقدس است و او یکی از سیصد و سیزده نفر بوده و پرچم را به امام مهدی علیه‌السلام تحویل می‌دهد.

۱- بیانیه السید احمدالحسن الیمانی الموعود، تاریخ ۱۴۲۶/۴/۲۱ هـ.ق.

بنابراین با طرح این ادعا، أحمدالحسن غیر از فرزند و جانشین امام زمان علیه‌السلام و داشتن مقام حجت‌اللهی، مدعی شخصیت یمانی در روایات آخرالزمانی نیز می‌باشد.

۳) از طرفی دیگر وی، حصر به دوازده امام را نفی، و بر عدم التزام به دوازده جانشین بعد از خاتم الانبیاء، برخلاف وجود اخبار متواتر در این زمینه، باور دارد.

چنان که یکی از مبلغین مطرح این فرقه در کتاب خود می‌نویسد:

«لَا يُوجَدُ دَلِيلٌ شَرْعِيٌّ يَحْصُرُ الْإِمَامَةَ فِي اثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا بَلْ الْأَدْلَةُ الشَّرْعِيَّةُ مُتَوَاتِرَةٌ عَلَيَّ اسْتِمْرَارِ الْإِمَامَةِ بَعْدَ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي ذُرِّيَّتِهِ الْمَهْدِيِّينَ الْإِثْنَيْ عَشَرَ»^۱.

هیچ دلیل شرعی پیدا نمی‌شود که امامت را در دوازده تن منحصر کند، بلکه ادله‌ی شرعی متواتر، دلالت بر استمرار امامت بعد از امام مهدی علیه‌السلام، در نسل دوازده‌گانه مهدیین دارد.

این ادعا، صراحتاً روایاتی که نه تنها متواتر بوده، بلکه به جرأت می‌توان گفت به دلیل کثرت خبر، فوق تواتر می‌باشد را نقض می‌کند. اما در مقابل، جریان یمانی به روایتی با نام حدیث وصیت که جزء خبر واحد است استناد می‌کند که در ادامه به بررسی آن پرداخته می‌شود.

از جمله کتبی که خبر از حصر به دوازده معصوم بعد از نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در آن آمده، می‌توان اشاره کرد به: «بحارالانوار» علامه محمدباقر مجلسی، «منتخب‌الاثار» آیت‌الله لطف‌الله صافی گلپایگانی، و «بیان‌الفرقان» علامه مجتبی قزوینی.

حتی در کتب مطرح عامه، یعنی صحیح بخاری و صحیح مسلم که به اعتقاد اهل تسنن، اصح‌الکتب بعد از قرآن - صحیح‌ترین کتاب بعد از قرآن - هستند، روایاتی در این زمینه بیان گردیده که ذیلاً به چند نمونه اشاره می‌شود.

«يَكُونُ اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا كُلَّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»^۲؛

دوازده امیر بعد پیامبر صلی‌الله‌وآله‌وسلم خواهد بود که همه‌ی آن‌ها از قریش هستند.

۱- عقیلی، ناظم، الاربعون حدیثاً فی المهدیین ذریه القائم علیه‌السلام، ص ۷.

۲- بخاری، محمدبن اسماعیل، صحیح البخاری، کتاب الأحکام باب الاستخلاف، ج ۸، ص ۱۲۷، ح ۷۲۲۳.

«لا يزال الدين قائماً حتى تقوم الساعة، أو يكون عليكم اثنا عشر خليفة، كلهم من قريش»^۱

همواره دین پابرجاست تا آن که قیامت برپا شود و دوازده خلیفه برای شما باشد که همه‌ی آنها از قریش هستند.

حتی در مدارک عامه نیز، اقوالی وجود دارد که نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، به نام این دوازده جانشین بعد از خود اشاره کرده‌اند؛ مانند:

از جابر بن عبدالله انصاری در کتاب *ينابيع المودة* باب ۷۶ از مناقب خوارزمی از واثله بن اسقع ابن قرحاب از جابر بن عبدالله انصاری از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است که در مورد خلفا و امامان بعد از خود فرمودند:

اولهم سید الاوصیاء ابوالائمہ علی، ثم ابناه الحسن و الحسين، اذا انقضت مده الحسين فالامام ابنه علی یلقب بزین العابدین، فبعده ابنه محمد یلقب بالباقر، فبعده ابنه جعفر یدعی بالصادق، فبعده ابنه موسی یدعی بالکاظم، فبعده ابنه علی یدعی بالرضا، فبعده ابنه محمد یدعی بالتقی و الزکی، فبعده ابنه علی یدعی بالنقی و الہادی، فبعده ابنه الحسن یدعی بالعسکری، فبعده ابنه محمد یدعی بالمہدی و القائم و الحجۃ فیغیب ثم یدعی بالارض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما.

اولی آنها مولای اولیاء، پدران ائمه علی و سپس دو پسرش حسن و حسین است و وقتی زمان حسین تمام شد، امام پسرش علی است که اوست زین العابدین نام دارد. پس از او فرزندش محمد الباقر و پس از او فرزندش جعفر الصادق و پس از او پسرش موسی الکاظم نامیده می‌شود و او را التقی می‌گویند زکی، سپس فرزندش علی را النقی و الہادی و پس از او فرزندش حسن را عسکری و پس از او فرزندش محمد را مہدی و قائم و حجۃ نامیده‌اند و به غیبت می‌رود و ظهور می‌کند، و چون ظهور می‌کند زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان‌طور که از ظلم و جور پر شده بود.

همچنین در سند دیگری از عامه نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

۱- نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۵۳، ح ۱۰.

وقتی من به معراج رفتم به یمین عرش نگاه کردم، فإذاً علی و فاطمة و الحسن و الحسين و علی بن
الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن
محمد و الحسن بن علی و محمد المهدی کأنه کوكب درّی بینهم.^۱

... دیدم مهدی مانند یک ستاره‌ای در میان آنها می‌درخشد، پس از سوی خداوند خطاب آمد: ای پیغمبر
این‌ها حجت‌های من و اوصیاء تو هستند و مهدی هم از این‌هاست و قسم به عزت و جلالم که این مهدی
از دشمنان من انتقام می‌گیرد و نسبت به اولیاء من کمک و یاور است.

(۴) «إِمَامٌ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ مِنَ اللَّهِ»^۲؛

امام واجب‌الاطاعت از سوی خداوند است.

(۵) «الْقَائِمُ هُوَ الْمَهْدِيُّ الْأَوَّلُ وَ لَيْسَ الْإِمَامُ الْمَهْدِيُّ (عليه السلام)»^۳؛

قائم همان مهدی اول است نه امام مهدی (علیه‌السلام).

ایشان در این ادعا، خود را همان قائمِ روایات معرفی می‌کند که دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد. در
حالی که برخلاف این ادعا و در صریح روایات متواتر، صفت «قائم» بلافاصله بعد از نام مبارک م ح م د
بن حسن العسکری ذکر شده است.

(۶) «مذکور فی الْأَنْجِيلِ»^۴؛

نامش در انجیل بیان شده است.

احمدالحسن در حالی چنین ادعایی دارد که نام بسیاری از انبیاء عظام، در تورات و انجیل نیامده است.

(۷) «مذکور فی التَّوْرَةِ»^۵؛

۱- ینابیع المودّة، باب ۹۳، ج ۳، ص ۳۸۰، ح ۲؛ خوارزمی، مقتل الحسین علیه‌السلام، ص ۹۵، ح ۲۰۳.

۲- احمدالحسن، المتشابهات، ج ۴، ص ۴۶.

۳- همان، ص ۴۴.

۴- احمدالحسن، الجواب المنیر عبر الاثیر، ناشر: شركة النجمة الصباح، ج ۱، ص ۲۵.

۵- همان.

نامش در تورات آمده است.

۸) «أَعْلَمُ النَّاسِ بِالتَّوْرَةِ وَالنَّبِيَّةِ وَالْقُرْآنِ»^۱

عالم‌ترین مردم به تورات، انجیل و قرآن است.

۹) «أَفْضَلُ مَنْ نَبِيَّ اللَّهِ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ (عَلَيْهِ السَّلَام)»^۲

برتر از عیسی بن مریم (علیه‌السلام) است.

وی در حالی خود را برتر از حضرت عیسی بن مریم علیه‌السلام معرفی می‌کند که آیات روشنی از باب مقام والای این پیامبر اولوالعزم در قرآن وجود دارد.

۱۰) «مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِي فَهُوَ فِي النَّارِ»^۳

کسی که به او ایمان نیاورد وارد جهنم می‌شود.

۱۱) «إِنَّ اللَّهَ نَجَّىٰ بِهِ نَبِيَّهٖ إِبْرَاهِيمَ (عَلَيْهِ السَّلَام) مِنْ نَارِ نُمْرُودَ»^۴

به واسطه‌ی او ابراهیم (علیه‌السلام) از آتش نجات یافت.

احمدالحسن آشکارا بیان می‌کند که به‌خاطر او آتش نمرود بر حضرت ابراهیم علیه‌السلام برداً و سلاماً شد؛ در صورتی که چنین تعبیری در نصوص دینی یافت نمی‌شود.

۱۲) «إِنَّ اللَّهَ خَلَّصَ بِهِ نَبِيَّهٖ يُونُسَ (عَلَيْهِ السَّلَام) مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ»^۵

به‌واسطه‌ی او یونس (علیه‌السلام) از شکم ماهی نجات یافت.

در این جا نیز وی ادعا می‌کند که اگر به‌خاطر او نبود، حضرت یونس علیه‌السلام به دلیل ترک اولی، در شکم ماهی هلاک می‌شد. حال آن‌که در قرآن ذکر گردیده که این نبی خدا برای نجات خود به ذکر

۱- احمدالحسن، المتشابهات، ج ۴، ص ۴۶.

۲- احمدالحسن، الجواب المنير عبر الاثير، ناشر: شركة النجمة الصباح، ج ۴، ص ۴۶.

۳- برائت صادر شده در تاریخ ۱۴۲۵/۶/۱۳ هـ ق.

۴- احمدالحسن، الجواب المنير عبر الاثير، ناشر: شركة النجمة الصباح، ج ۱، ص ۱۶.

۵- همان.

یونسیه «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»^۱ پناه آورده تا خداوند از فضل خویش، ایشان را نجات دهد.

(۱۳) «إِنَّ اللَّهَ كَلَّمَ بِهٖ مُوسَىٰ بَنَ عِمْرَانَ (علیه السلام) عَلَيَّ الطُّورِ»^۲؛

به واسطه‌ی او موسی (علیه السلام) با خدا سخن گفت.

(۱۴) «جَعَلَهُ عَصَا تَفْلُقُ الْبِحَارُ»^۳؛

او را همان عصای موسی (علیه السلام) قرار داد تا به دریا بزند.

احمدالحسن در این جا مدعی است که خداوند او را عصای حضرت موسی علیه السلام قرار داد تا دریا بشکافد و قوم موسی نجات یابند.

این ادعا برخاسته از باور جمعی از اتباع یمانی است که اعتقاد به تناسخ دارند. لازم به ذکر است که فرقه‌ی یمانی، متشکل از چند زیرشاخه می‌باشد که هر کدام همدیگر را نفی، و احمدالحسن را امام خود می‌دانند. به عنوان نمونه، مکتب نجف و مکتب رایات سود که از شعب فعال این فرقه هستند، هر دو به احمدالحسن ایمان دارند ولی در مبانی اعتقادی، قائل به کذاب بودن طرف مقابل هستند.

در مورد عصای حضرت موسی علیه السلام نیز، جمعی این ادعای احمدالحسن را همان تناسخ می‌دانند و جمعی دیگر، آن را به مقام بالای وی نسبت می‌دهند.

(۱۵) «إِنَّ دِمَاءَ الْأَمَامِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) سَأَلْتُ فِي كَرْبَلَاءِ اللَّهِ وَ لِأَجْلِ أَبِيهِ (علیه السلام) وَ لِأَجْلِ أَحْمَدَ إِسْمَاعِيلَ نَفْسِهِ»^۴؛

خون امام حسین (علیه السلام) به خاطر خدا و پدرش و احمدالحسن ریخته شده است.

۱- سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۸۷.

۲- احمدالحسن، الجواب المنیر عبر الاثیر، ناشر: شركة النجمة الصباح، ج ۱، ص ۱۶.

۳- همان.

۴- همان، ص ۲۰.

این ادعا نیز از دیگر مدعیات عجیب وی می‌باشد. البته غلو کردن، همواره یکی از ابزار مدعیان دروغین بوده تا جایی که شخصی مثل علی محمد باب، نه تنها ادعای مهدویت و نبوت داشت، بلکه مقام الوهیت را نیز به خود نسبت می‌داد.

۱۶) «بِظَهْرِهِ خَاتَمُ النَّبُوَّةِ»^۱

مهر نبوت در پشت دارد.

۱۷) همچنین در کتاب بیان الحق والسداد من الأعداد،^۲ بیان می‌کند که وی همان ناقه‌ی صالح - شتر ماده‌ی حضرت صالح علیه‌السلام - است که به امر خدا از دل کوه شکافته شد و بیرون آمد.

۱۸) «أَنَّهُ الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ»^۳

حجرالاسود است.

۱۹) «تَدَرَّعَ بِهِ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلِيهِ السَّلَام) يَوْمَ أَحَدٍ»^۴

امیر مؤمنان (علیه‌السلام) در روز احد به واسطه‌ی او از خودش محافظت کرده است.

این موارد فقط بخشی از مدعیات احمدالحسن بود که نه تنها بی‌بینه و ادله‌ی روشنی برای اثبات هیچ‌کدام از آن‌ها یافت نمی‌شود، بلکه با نصوص دینی شیعه و حتی عامه هم ناسازگاری دارد.

حدیث وصیت

حدیث وصیتی که احمدالحسن به عنوان مدرکی محکم بر آن استناد می‌کند تا حقانیت خود را به اثبات برساند، جزء خبر واحد بوده و از عامه گزارش شده است. در این حدیث، بعد از نام دوازده جانشین رسول

۱- احمدالحسن، الجواب المنیر عبر الاثیر، ناشر: شركة النجمة الصباح، ج ۴، ص ۵۹.

۲- ص ۱۳۰.

۳- احمدالحسن، الجواب المنیر عبر الاثیر، ناشر: شركة النجمة الصباح، ج ۴، ص ۷۶.

۴- همان، ج ۱، ص ۱۶.

اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، از دوازده مهدیین گفته شده که بعد از دوازده امام، هادی و حجت خدا بر مردم هستند.

برای روشن شدن اعتبار این حدیث، به بررسی بیشتر آن می پردازیم.

متن حدیث موسوم به حدیث وصیت

«خبر داد به ما جماعتی از ابی عبدالله الحسین بن علی بن سفیان البزوفری از علی بن سنان الموصلی العدل از علی بن الحسین از احمد بن محمد بن الخلیل از جعفر بن احمد المصری عمویش حسن بن علی از پدرش از امام صادق (علیه السلام) از پدرش امام باقر (علیه السلام) از پدرش امام زین العابدین (علیه السلام) از پدرش امام حسین (علیه السلام) از پدرش امیرالمومنین (علیه السلام) که فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در شبی که وفاتش در آن واقع شد، به علی (علیه السلام) فرمود: ای ابالحسن، کاغذ و دواتی بیاور و رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) وصیت خود را املاء فرمود تا این که بدین جا رسید که فرمود: یا علی! بعد از من دوازده امام می باشند و بعد از آنها دوازده مهدی هستند. پس تو یا علی اولین از دوازده امام می باشی.... و تو پس از من خلیفه من بر امت هستی، هر گاه وفاتت رسید، به پسر من حسن که بخشنده است واگذار کن، هرگاه وفاتش رسید آن را به پسر من حسین شهید زکی مقبول واگذار کند، هرگاه وفاتش رسید آن را به پسرش علی ذی الثففات (فردی که اعضای سجده او در اثر کثرت سجود پینه بسته) واگذار کند، هرگاه وفاتش رسید آن را به پسرش محمد باقر واگذار کند، هرگاه وفاتش رسید آن را به پسرش جعفر صادق واگذار کند، هرگاه وفاتش رسید آن را به پسرش موسی کاظم واگذار کند، هرگاه وفاتش رسید آن را به پسرش علی رضا واگذار کند، هرگاه وفاتش رسید آن را به پسرش محمد تقی که ثقه است واگذار کند، هرگاه وفاتش رسید آن را به پسرش علی ناصح واگذار کند، هرگاه وفاتش رسید آن را به پسرش حسن فاضل واگذار کند، هرگاه وفاتش رسید آن را به پسرش محمد مستحفظ از آل محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) واگذار نماید، پس آن ها دوازده امام هستند. سپس بعد از او دوازده مهدی می باشند. هرگاه وفاتش رسید آن را به پسرش مهدی اول واگذار کند، برای او سه اسم است. یک اسمش مانند اسم من، و اسم دیگرش اسم پدر من است، و آن ها عبدالله و احمد هستند، و نام سوم مهدی است، و او اولین مؤمنان است.»

راویان حدیث وصیت

«علی بن سنان الموصلی العدل»

هیچ‌گونه توثیقی برای وی در کتب رجال یافت نمی‌شود؛ نام او حتی در کتب رجالی متقدم هم وجود ندارد.

مرحوم آیت‌الله سید ابوالقاسم خوئی می‌فرماید:

همانا کلمه‌ی العدل (در آخر اسم علی بن سنان الموصلی العدل) بنا به آنچه در مشایخ صدوق از ذکر این کلمه ظاهر است، بعضی از علمای عامه به‌وسیله‌ی آن وصف می‌شوند؛ پس بعید نیست این مرد از عامه و سنیان باشد.^۱

البته برخی از اهل تسنن، ثقه و مورد قبول هستند، اما نام علی بن سنان الموصلی، در کتب متقدم رجالی ذکر نشده است.

«علی بن الحسین»

برای این شخص پسوندی ذکر نشده و ناشناخته باقی مانده است. بنابراین مطرح کردن احتمالات درباره‌ی این شخص، گره‌ای را باز نمی‌کند.

«احمدبن محمدبن خلیل»

در رجال نجاشی آمده است: «احمدبن محمدبن خلیل ابوعبدالله املی طبری، جداً ضعیف است و به او توجهی نمی‌شود».^۲

همچنین علامه حلی می‌نویسد: «احمدبن محمد ابوعبدالله خلیلی که به او غلام خلیل املی طبری گفته می‌شود، جداً ضعیف است و به او التفات نمی‌شود؛ کذاب است، و بسیار جعل و وضع حدیث کرده و مذهب فاسدی دارد».^۳

«جعفر بن احمد مصری»

۱- خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۵۰.

۲- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ص ۹۶.

۳- حلی، حسن بن یوسف، خلاصه‌الاقوال، ص ۳۲۳.

هیچ نامی در هیچ کدام از کتب رجالی شیعه از او وجود ندارد.

«الحسن بن علی عمّ جعفر»

وی عموی جعفر بن احمد بوده و هیچ اطلاعات دیگری درباره‌ی او در دست نیست.

«والد الحسن بن علی»

از این شخص نیز هیچ اثری در کتب رجالی شیعه دیده نمی‌شود.

با بررسی روّات مشخص شد که حدیث وصیتی که احمدالحسن به آن استناد می‌کند، از درجه‌ی اعتبار ساقط است. همچنین در دلالت این حدیث نیز اشکال وجود دارد. جمعی گفته‌اند که این روایت با روایت‌های دیگر در تعارض می‌باشد و این دوازده مهدی همان دوازده امام هستند که با صفت مهدی – هدایت‌شده – تکرار و ذکر شده است.

در روایات دیگر آمده است که مهدیین از شیعیان خالص عصمت و طهارت هستند که مطیع امام‌اند. اما این‌ها هیچ‌کدام دلالت بر ۲۴ امام نمی‌کند. البته قید ۱۲ امام و ۱۲ مهدی می‌آورند، که وقتی سؤال می‌شود این مهدیین چه ویژگی‌هایی دارند، پاسخ می‌دهند این ۱۲ مهدی، همان ویژگی‌های امام را دارند؛ مانند معصومیت، مفترض الطاعة بودن و مقام حجت‌اللہی. حتی صفاتی که در روایات متواتر به حضرت مهدی علیه‌السلام نسبت داده شده را به او می‌دهند و معتقدند وی قائم است.

از طرفی معتقدند یمانی پسر امام زمان و قائم است که این ادعا نیز با نصوص دینی، در تعارض و تناقض می‌باشد.

پرچم

جریان یمانی، راه‌های شناخت حجت الهی را، حدیث وصیت، پرچم و سلاح عنوان می‌کنند.

در روایات ما درباره‌ی این پرچم گفته شده که ویژگی‌های خاصی دارد و در جنگ بدر که بین جبهه‌ی اسلام با کفار صورت گرفت، خداوند آن را برای پیامبر فرستاد. این پرچم از جنس این دنیا نیست اما مادی، قابل رؤیت، محسوس و ملموس است.

این پرچم به دست امیرالمؤمنین علیه‌السلام رسیده و ایشان فرمودند دیگر این پرچم را نمی‌بینید تا وقتی مهدی ما بیاید.

وقتی امام زمان علیه‌السلام در کنار کعبه خروج می‌کنند و ۳۱۳ یار و اصحاب خاص ایشان، دور حضرت هستند، به اذن‌الله معجزاتی از پرچم رؤیت می‌شود. روایات فراوانی در این باره وجود دارد. از جمله در کتاب بیان‌الفرقان در بخشی از یک حدیث طولانی آمده است: امام حسین علیه‌السلام فرمودند که خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شرفیاب شدم. ابی ابن کعب از صحابی ایشان نیز حضور داشت. سوال می‌کند علامت و نشانه‌ی مهدی چیست؟

پیامبر می‌فرمایند: برای او پرچم و علمی است. هرگاه زمان خروج او برسد، پرچم باز می‌شود و به اذن خدا به سخن می‌آید (مانند به ندا آمدن درخت برای حضرت موسی، و به ندا آمدن سنگریزه در دست پیامبر). این پرچم به حضرت ندا می‌دهد که اخراج یا ولی‌الله و قتل اعداء الله؛ خارج شو ای ولی خدا و بکش دشمنان خدا را.^۱

روایاتی نیز در مورد جنس این پرچم وجود دارد. مثلاً از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که: قائم علیه‌السلام خروج نمی‌کند تا این که حلقه‌ی یارانش تکمیل شود. سپس پرچم را می‌گستراند و حرکت می‌کند. سؤال کردند نشانه‌ی آن چیست؟ فرمودند: این پرچم رسول خداست که جبرئیل در روز بدر به ایشان نازل کرد. سپس فرمودند: به خدا قسم از پنبه و کتان و ابریشم و حریر نیست. پرسیدند پس از چیست؟ حضرت پاسخ دادند: پرچمی از برگ‌های بهشتی است که پیامبر آن را در روز بدر باز کرد. آن را کسی از اهل بیت باز نمی‌کند تا این که قائم قیام کند و همراه قائم شمشیری از رسول‌الله است که ذوالفقار نام دارد.

اما جریان یمانی معتقدند که پرچم، به معنای حاکمیت خدا و نفی جمهوریت است، و آن را کنایه‌ای از ایستادن در مقابل دموکراسی می‌دانند. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا هر کسی ادعای مخالفت با جمهوریت و دموکراسی را کرد و معتقد به حکومت الله بود، حجت خداست؟ پر واضح است که هر کسی می‌تواند چنین ادعایی داشته باشد.

۱- قزوینی، مجتبی، بیان‌الفرقان، ج ۵، ص ۷۹۴.

سلاح

جریان یمانی، سلاح را نیز جزء دلایل حقانیت احمدالحسن می‌دانند. طبق نصوص دینی، سلاح همان شمشیر ذوالفقار است که در ارتباط با نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد و به دست امام زمان علیه‌السلام می‌رسد. این شمشیر نیز همانند پرچم، حالت اعجاز‌آمیز دارد. در کتاب بیان‌الفرقان^۱ آمده حضرت رسول دو نشانه را برای خروج حضرت مهدی علیه‌السلام می‌فرمایند؛ اول این که شمشیری در غلاف که هرگاه وقت خروج برسد، خود آن شمشیر از غلاف بیرون می‌آید و خدا آن را به زبان آورده و ندا دهد که خارج شو ای ولی خدا که برای تو حلال نیست بازنشینی از دشمنان خدا.

بنابراین در مورد سلاح نیز روایاتی وجود دارد که به ویژگی‌های آن اشاره می‌کند. اما طرفداران این فرقه می‌گویند سلاح یعنی علم! و علم از نشانه‌های حجت خداست. در حالی که حتی از حیث لغوی هم سلاح به معنای علم نیست.

جریان یمانی برای اثبات این مطلب که علم همان سلاح است، به این حدیث استناد می‌کنند:

«عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّمَا مَثَلُ السَّلَاحِ فِيْنَا مَثَلُ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حَيْثُمَا دَارَ التَّابُوتُ أُوتُوا النَّبُوَّةَ وَ حَيْثُمَا دَارَ السَّلَاحُ فِيْنَا فَتَمَّ الْأَمْرُ قُلْتُ فَيَكُونُ السَّلَاحُ مُزَانًا لِلْعِلْمِ قَالَ لَا»^۲

صفوان از قول حضرت رضا علیه‌السلام گوید که امام باقر علیه‌السلام می‌فرمود: همانا داستان سلاح در خاندان ما، داستان تابوت است در بنی اسرائیل، هر کجا تابوت دور می‌زد، نبوت عطا می‌شد و در میان ما هر کجا سلاح دور زند، امر امامت آن جا است. عرض کردم: سلاح از علم جدا می‌شود؟ (ممکن است سلاح به دست کسی افتد که علم امامت نداشته باشد؟) فرمود: نه.

۱- قزوینی، مجتبی، بیان‌الفرقان، ج ۵.

۲- کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۲۳۸.

در پاسخ باید گفت که اولاً تابوت یک شیء فیزیکی بوده و در این حدیث صراحتاً به آن اشاره شده است، و سنخیتی با علم که غیر فیزیکی است ندارد؛ در ثانی، روایات متعدد دیگری وجود دارد که عدم علم بودن سلاح را نمایان می‌کند.

در الکافی روایت شده است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، هنگامی که قبض روح شدند، حضرت علی علیه‌السلام علم و سلاحش را ارث برد.^۱

در واقع اگر علم و سلاح به یک معنا بودند، از دو کلمه برای بیان آن‌ها استفاده نمی‌شد.

یا در روایتی دیگر، از امام باقر علیه‌السلام درباره‌ی این آیه: *إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا*،^۲ خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید؛ سؤال شد. حضرت فرمودند: «...إِنَّا عَنَىٰ أَنْ يُؤَدَّى الْأَوَّلُ إِلَى الْأَمَامِ الَّذِي بَعْدَهُ الْكُتُبَ وَالْعِلْمَ وَالسَّلَاحَ»^۳

«منظور خدا ما هستیم. به طوری که امام اول ما، کتاب‌ها، علم و سلاحی که در دست دارد را به امام بعد از خود بدهد».

در این جا نیز معصوم علیه‌السلام، علم و سلاح را منفک از هم بیان می‌کنند و این دلیل به‌تنهایی بر ردّ یکی بودن سلاح و علم، کفایت می‌کند.

اما طرفداران یمانی مدعی برخلاف کلام حضرات معصومین علیهم‌السلام، سلاح را همان علم دانسته و از این رو کتبی که احمدالحسن تألیف کرده را به سلاحی که علم است تعبیر می‌کنند؛ خاصه کتاب «توهم الحاد» ایشان که جمعی از طرفداران، آن را معجزه‌ی احمدالحسن و از دلایل حقانیت او می‌دانند. وی در این کتاب به موضوع فرگشت پرداخته و با ذبح روایات اسلامی، فرگشت را با عقیده‌ی اسلام، هم‌راستا معرفی کرده است.

از آن جایی که این کتاب با اصول و مبانی ابتدایی فیزیولوژی، DNA، و مسائلی از این دست، در تضاد و تقابل می‌باشد، مورد نقد بسیاری از متخصصین و حتی دانشجویان پزشکی قرار گرفته است. همچنین

۱- همان، ص ۲۳۵.

۲- سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۵۸.

۳- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۲۰.

برخی مطالب این کتاب حتی با قانون دوم ترمودینامیک که عالم به سمت گسستگی پیش می‌رود، همخوانی ندارد. اما با وجود این اشکالات عدیده در یک کتاب علمی، باز هم آن را علم و معجزه‌ای از سوی احمدالحسن معرفی می‌کنند.

معجزه

بر کسی پوشیده نیست که حجت خدا برای اثبات حقانیت خود باید معجزه ارائه بدهد. یعنی خداوند متعال، معجزه را تنها برای انبیاء، اوصیاء، و اهل‌البیت علیهم‌السلام قرار داده است تا برای مردم ثابت شود حجت او هستند. هرچند نص به عنوان مدرکی معتبر قابل استناد است اما این نص هم زمانی موضوعیت دارد که شخص را دیده و سخنانش را شنیده باشیم. مانند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که در غدیر خم، امام علی علیه‌السلام را جانشین خود دانستند. هم پیامبر مورد قبول مردم بودند و هم مردم حضرت علی علیه‌السلام را می‌شناختند. این کلامی که از سوی پیامبر صادر شد که «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»، نص از سوی ایشان برای اثبات جانشین خود بود. با این حال حضرت امیر معجزات فراوانی داشتند که حتی در کتب عامه هم گزارش شده است. همچنین سید هاشم بحرانی در مدینه‌المعاجز در چند جلد، جمع معجزات ائمه معصومین علیهم‌السلام را گردآوری کرده است.

اما در مورد امام زمان علیه‌السلام - م ح م د بن حسن عسکری - ما نه امام حسن عسکری علیه‌السلام را دیده‌ایم و نه پسر ایشان را، تا برای ما صحت ادعای این فردی که خود را حجت خدا معرفی می‌کند محرز شود. در نتیجه وجود معجزه همراه با ظهور حضرت ضروری است. حال باید پرسید معجزه‌ی جناب احمدالحسن که خود را وصی ایشان معرفی می‌کند چیست؟ اگر کتب خود را معجزه می‌داند که محتوای آن با کلام ائمه و علم در تعارض است؛ اگر حدیث وصیت را نص می‌داند، که آن هم پیش‌تر اثبات شد که خلاف نصوص دینی است و راویان معتبری هم ندارد. حتی اگر حدیث وصیت نیز معتبر بود، باز هم جناب احمدالحسن برای اثبات حجت‌اللهی خود باید معجزه‌ای ارائه دهد.

همچنان که از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است:

«المُعْجِزَةُ عَلامَةٌ لِلَّهِ لَا يُعْطِيهَا إِلَّا أَنْبِيَاءُهُ وَرُسُلُهُ وَحُجَجَتُهُ؛ لِيُعْرَفَ بِهِ صِدْقُ الصَّادِقِ مِنْ كِذْبِ الكاذِبِ»^۱

معجزه، نشانه‌ای از خداست و آن را تنها به پیامبران و فرستادگان و حجت‌های خود می‌دهد تا به وسیله‌ی آن، راستِ راستگو، از دروغِ دروغگو باز شناخته شود.

بنابراین معجزه از سوی خدا به‌عنوان میزان و معیاری برای شناخت مدعی کذاب از مدعی واقعی وضع شده است.

مثلاً در مورد حضرت موسی علیه‌السلام، داریم که وقتی فرعون مجلسی تدارک داد و از ساحران خواست تا سحر خود را آشکار کنند، عصای حضرت موسی به اذن خدا تبدیل به اژدها شد و تمام ابزار و ادوات ساحره‌ها را بلعید. در نتیجه ساحران به حضرت ایمان آوردند و فرعون که این وضعیت را دید، دستور داد تا دست و پای آن‌ها قطع شود.

همچنین در مورد قرآن نیز تحدی وجود دارد مبنی بر این که اگر می‌توانید یک سوره مانند آن بیاورید. و تا الان که بیش از هزار سال گذشته، کسی مؤفق به این کار نشده است و مواردی هم که آورده‌اند بسیار مضحک است.

مرحوم آیت‌الله سید ابوالقاسم خوئی چند نمونه از این سوره‌هایی که به‌عنوان پاسخ به تحدی قرآن آورده شده را در کتاب البیان خود ذکر کرده‌اند، که از حیث ادبیاتی و محتوایی، و فصاحت و بلاغت، قابل قیاس با سوره‌های قرآن نیست و سخیف بودن آن نمود دارد.

کشف و رؤیا

احمدالحسن دعایی به نام دعای رؤیت در ارتباط با خود دارد که آن را سندی بر حقانیت خود معرفی می‌کند.

«در بخشی از این دعا آمده است:

۱- ابن بابویه، محمدبن علی (شیخ صدوق)، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۲۲.

خوشا به حال کسی که خود را قربانی خداوند بکند و خوشا به حال کسی که در امتحان شدن به من زمین نخورد. اگر می خواهی که امام زمان علیه السلام (یعنی احمدالحسن) را ببینی، چهل شب بعد از نیمه شب این دعا را بخوان.»

مضمون این دعا در مورد حقانیت و حجت‌اللهی بودن احمدالحسن است که خواننده باید به آن شهادت بدهند.

در گفتگو با انصار وقتی از آن‌ها می‌پرسیم که آیا شما که این دعا را خوانده‌اید خوابی هم دیده‌اید؟ پاسخ برخی منفی و برخی مثبت است. و کسانی که خواب دیده بودند وقتی آن را تعریف می‌کنند، چنان مبهم است که بار معنایی بر آن جاری نیست. حتی بر فرض اگر خواب واضحی هم باشد، این پرسش مطرح می‌شود که آیا مگر خواب حجت است؟!

از این‌رو در مورد خواب باید به چند نکته توجه داشت.

اولاً: شیطان، دشمن قسم‌خورده‌ی انسان است و گاهی در بیداری او را به اعوجاج و انحراف می‌کشاند. قطعاً این دشمنی شیطان در قالب خواب هم خودش را نمایان می‌کند و خواب از ناحیه‌ی شیطان بر فرد عارض می‌شود. کما این‌که ما خواب‌های پریشان و بی‌ربط هم داریم. و این جزء محالات نیست که شخصی با چهره‌ی نورانی، خودش را حجت خدا معرفی کند در حالی که آن خواب از نوع شیطانی باشد.

ثانیاً: خواب و کشف غیر معصوم، حجیت ندارد و فقط معصومین هستند که می‌توانند وحیانی بودن و یا شیطانی بودن آن را تشخیص بدهند.

خواب غیر معصوم تنها از باب قوت قلب، تثبیت ایمان و تنبّه دادن ارزش دارد؛ آن هم زمانی که با نصوص دینی و با حجیت عقل، منافات نداشته باشد.

برخی این شبهه را مطرح می‌کنند که اگر خواب حجیت ندارد، چرا حضرت ابراهیم علیه‌السلام با تکیه بر خواب خود درصدد ذبح پسرشان حضرت اسماعیل علیه‌السلام برآمدند؟ در این جا بیان می‌شود حضرت ابراهیم علیه‌السلام معصوم بوده و می‌توانست تشخیص دهد این خواب از ناحیه خداوند است یا از ناحیه‌ی شیطان؛ از این‌رو کشف معصومین حجیت دارد.

همچنین برخی می‌گویند که در روایت آمده شیطان به شکل امام در نمی‌آید، پس اگر ائمه علیهم‌السلام و احمدالحسن در خواب آمدند، آن خواب وحیانی است. در پاسخ این سؤال نیز باید گفت این مطلب زمانی موضوعیت دارد که ما چهره‌ی معصومین را در بیداری دیده باشیم. اما کسی که تا به حال او را در بیداری ندیده‌ایم، امکان تشخیص این‌که وی در خواب حتی با چهره‌ای نورانی، حتماً حجت خدا می‌باشد، قطع به یقین نیست. یا مثلاً اگر کسی در خواب از ما بخواهد فرزندمان را ذبح کنیم، آیا باید همچون حضرت ابراهیم علیه‌السلام به آن عمل کنیم؟ پاسخ به حکم عقل، منفی است؛ زیرا همانگونه که بیان شد، خواب غیر معصوم حجیت ندارد.

استخاره

فرقه‌ی احمدالحسن، در کنار خواب، به استخاره نیز روی می‌آورند. یعنی برای قبول حقانیت احمدالحسن، بدون تحقیق در نصوص دینی معتبر، با استخاره کردن به وی ایمان می‌آورند، و اگر استخاره بد آمد، توجیه می‌کنند. این در حالی است که شرط اول برای تحقیق و رسیدن به حقیقت در مسائل اعتقادی، همواره علم‌آموزی با رجوع به کتاب قرآن و معارف اهل‌البیت علیهم‌السلام می‌باشد. پیامبر نیز در حدیث ثقلین، ما را به دو امر سفارش کرده‌اند: کتاب خدا و عترت؛ نه این‌که استخاره یا چیز دیگر. اگر بنا باشد که هر چیزی را با استخاره سنجش کرد، پس باید تمام روایات و احکام را کنار بگذاریم که این خلاف عقل است.

یکی از مبلغین این فرقه تعریف می‌کند:

هنگام پیاده‌روی اربعین وقتی به موكب احمدالحسن برخورد کردم و تبلیغات آن‌ها برای جذب افراد به فرقه‌شان را دیدم، فکرم درگیر شد. به کنار ضریح معصوم رفتم و در آن‌جا استخاره کردم و خوب آمد؛ و با این استخاره متوجه حقانیت این فرقه شدم.

این نکته را باید بدانیم که استخاره در هر امری درست نیست. مثلاً در مورد مسائل خلاف دین، حتی اگر استخاره خوب هم بیاید، باز هم باطل است. یا در مورد بدیهیات، استخاره درست نیست. مثل این‌که استخاره کنیم خدا یکی است یا دو تا! بنابراین در زمینه‌ی معارفی، استخاره کردن محلی از اعراب ندارد. استخاره، شرایطی دارد که با سنجیدن جوانب می‌توان آن را انجام داد.

و از آن جایی که احمدالحسن، هیچ بینه و برهانی که موافق نصوص دینی باشد از خود ارائه نداده، نمی توان به استخاره استناد کرد، چرا که باطل است.

البته عقائد نادرست این فرقه به این چند مورد ختم نمی شود. آن ها در مسائلی همچون حیات امام زمان علیه السلام، رجعت، احکام و... تقریراتی بیان می کنند که مخالف کلام الله و کلام اهل البیت علیهم السلام است که هر کدام چندین جلسه نقد و بررسی را به همراه دارد.

حتی جریان احمدالحسن، مخالف و یا به تعبیری دشمن مراجع و فقها هستند و آن ها را اشخاصی منحرف معرفی می کنند. از این رو می کوشند تا با ایجاد انزجار و نفرت، دست شیعیان را از مراجع کوتاه کنند.

باید توجه شود که این جریانات انحرافی معمولاً به صورت کامل از بین نمی رود؛ در واقع هیچ جریانی از بین نمی رود بلکه تقلیل می شود؛ مانند وهابیت، بهابیت، اسماعیلیه و غیره. اما وظیفه ی ما این است که با گسترش معارف اهل البیت علیهم السلام، انحرافات و تعارضات مدعیان دروغین را آشکار، و اصول و اعتقادات درست را ترویج کنیم. زیرا این فرقه ها بسیاری از کرامات ائمه علیهم السلام را به نفع خودشان انکار می کنند تا افراد به بطلان آن ها پی نبرند. به عنوان نمونه، در روایات متواتر بیان شده که ائمه علیهم السلام به تمام زبان ها علم دارند و می توانند با هر نوع زبان و حتی گویشی تکلم کنند. اما احمدالحسن این موضوع را تکذیب می کند؛ وی می گوید: اما اعتقاد مضحک برخی از حاشیه پردازان است که می گویند خلیفه ی خدا باید همه ی زبان ها را بداند و در زبان، معصوم باشد؛^۱ زیرا این معجزه است و طبیعتاً خودش توانایی تکلم به تمام زبان ها را ندارد. حتی ایشان در فیس بوک، کلمه ای از قرآن را اشتباه قرائت می کند و مجدد با تصحیح کردن، آن را می خواند؛ در حالی که وی خود را ساکن عراق و عرب معرفی می کند اما چنین اشتباهات عجیبی از او سر می زند که این نافی عصمت است.

سخن پایانی

جریانات انحرافی هنگامی رویش دارند که در بسط و ترویج معارف حقه ی الهی خصوصاً در مورد مهدویت، کم کاری صورت بگیرد. افرادی که جذب فرقه ی احمدالحسن شده اند، شیعه ی امیرالمؤمنین هستند و

۱- احمدالحسن، عقائد الاسلام، یلیه: یسألونک عن الروح، ناشر: شركة نعمة الصباح للطباعة و النشر و التوزيع، ص ۹۳.

به خاطر حب به امام زمان علیه السلام، و به دلیل عدم آگاهی و تحقیق درست، به انحراف رفته‌اند. بنابراین ضروری است که در حوزه‌ی ثبوتی، سواد دینی افراد را بالا ببریم، و در حوزه‌ی سلبی، انحرافات این جریانات مدعی را نمایان کنیم.

بنده همواره آمادگی خود را برای مناظره با مبلغین این جریان به شکل حضوری و مجازی، اعلام کرده‌ام؛ تا ان شاء الله بتوانیم در راه خدمت به امام زمان علیه السلام و نشان دادن سره از ناسره قدمی برداریم.

حضرت مملوء از محبت هستند. تعبیری که از پیامبر شده «رحمة للعالمین»، همین تعبیر نسبت به امام زمان علیه السلام هم شده است؛ پدر مهربان. همیشه باید سعی کرد تمام کارها در خدمت ایشان باشد، حتی اعمال مستحبی خود را به حضرت هدیه کنیم. پدر مهربانی که مهربان‌تر از پدر و مادرمان است و مجرا و مجلای خیر و فضل الهی هستند. در این عصر ظلمت و تاریکی باید به ایشان توسل کنیم. غربت حضرت را از یاد نبریم و برای فرج و ظهور ایشان دست به دعا برداریم. همان‌گونه که از شیخ مفید نقل شده که امام زمان علیه السلام فرموده‌اند ما شما را هرگز از یاد نمی‌بریم، و اگر الطاف ما نبود، دشمنان ما شما را از بین می‌بردند.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

اَللّٰهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيْكَ الْفَرَجَ وَاَقِمْنَا بِخِدْمَتِهِ